

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

در آستانه روز شهادت مولایمان حضرت ابا محمد حسن بن علی الزکی العسکری صلوات الله علیه هستیم. این شهادت جانگداز را خدمت فرزند بزرگوارش حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمه معصومیه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تسلیت عرض می‌کنم و امیدواریم که خدای متعال دست ما را از دامن پر مهر و محبت آن بزرگوار و آباء گرام و فرزند بزرگوارش در دنیا و آخرت محروم نفرماید. این صلوات خاصه را خدمت آن بزرگوار تقدیم می‌کنیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرِّ التَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ النُّورِ الْمُضِيِّ خَازِنِ عِلْمِكَ وَ الْمَذْكُورِ بِتَوْحِيدِكَ وَ وَلِيِّ أَمْرِكَ وَ خَلْفِ أُمَّةِ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَ الْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ حُجَجِكَ وَ أَوْلَادِ رُسُلِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ»

امروز بعد از ظهر ظاهراً تشییع روحانی بزرگواری است که در این فتنه اخیر در قم مجروح شدند و بعد به شهادت رسیدند در بیمارستان. به روح مطهر این بزرگوار و سایر شهدای فتنه اخیر ثواب یک صلوات و یک سوره مبارکه حمد را اهداء می‌کنیم.

بحث در فرمایش محقق نائینی قدس سره بود که ایشان فرمودند در جایی که فضول به ذمه دیگری متاعی را بفروشد یا به ذمه دیگری بخرد، یعنی ثمن را در ذمه دیگری قرار دهد ولی نه در لفظ تصریح به آن کرده است، و نه لفظ او ظهور در این مسأله دارد که در ذمه غیر، فقط در نیتش و قصدش این چنین است. ایشان فرمودند که وفاقاً لشیخ طوسی و علامه قدس سرهما، ایشان هم فرمودند این معامله علی القواعد صحیح است. و استدلال‌شان این بود که ما سه امر مسلم در باب معاملات داریم، ضم این سه امر مسلم در مقام نتیجه می‌دهد صحت واقعیه را. به این معنا که این فضول بعد از آن که رد کرد آن غیر و قبول نکرد معامله را، خود به خود گردن گیر خود فضول هست و باید وفای به این معامله کند، آن کلی که در نظر داشته است تطبیق به خارج کند، تحویل مشتری بدهد.

آن سه امر؛ امر اول این بود که فرمودند که: «أَنَّ الْأُمُورَ الْبَنَائِيَّةَ وَالْأَغْرَاضَ الْمُنَوِّيَّةَ لَا أَثَرَ لَهَا مَا لَمْ تَنْشَأْ بِمَا هُوَ آلَةٌ لِإِنْشَائِهَا مِنَ الْقَوْلِ أَوْ الْفِعْلِ» که ما این جور معنا کردیم؛ گفتیم این جا درست است که جناب فضول قصدش این بوده که التزامات عقدیه به گردن آن غیر بیاید، بر او وفا واجب بشود، او باید تسلیم کند، او باید تطبیق به خارج کند و تسلیم کند. این غرض و هدف این فضول این بوده؛ اما این قصد به تنهایی چنین اثری بر آن مترتب نمی‌شود و این امور نیاز دارد به این که انشاء بشود و آن چه که آلت انشاء این امور است که عبارت باشد از قول، مثل این که خود آن غیر بگوید بعت، یا معاطاةً بالفعل انشاء کند و کلی را تطبیق کند بعد به قصد بیع بدهد به مشتری. ولی در این جا که چنین چیزی واقع نشده، این دیگری آمده قصد کرده که در ذمه او، این متاع در ذمه او باشد و او ملتزم به این بیع باشد، و به این اعطاء و اقباض و تسلیم. پس بنابراین این کاری که فضول کرده است خود به خود این قصد چیزی را بر عهده غیر نمی‌آورد مگر این که او قبول کند. بله اگر قبول کرد به بیانی که در آخر فرمودند البته حکم بیع تولیّه را پیدا می‌کند و در آن صورت این التزامات عقدیه از آقای فضول بایع و عاقد منتقل می‌شود به او. این مقدمه اولی.

مقدمه ثانیه هم این بود که در باب معاملات، هر یک از طرفین معامله، هر یک از طرفین... تعبیر درست نبود، هر یک از متعاقدين، نه متعاملین، هر یک از متعاقدين مالک التزامات عقدیه دیگری است. بایع که عاقد است مالک التزامات مشتری است. مشتری که عاقد است مالک التزامات بایع است. یعنی چی مالک التزامات دیگری است؟ یعنی التزامات او در اختیار این است، آن بایع حق ندارد بدون جلب رضایت مشتری بیاید معامله را فسخ کند. بگوید نمی‌خواهم، یا ملتزم نیستم، من تسلیم نمی‌کنم، نه. این در اختیار مشتری است. اگر مشتری قبول کرد گفت باشد می‌خواهی اقاله کنی بکن، عیب ندارد. از آن طرف بایع هم التزامات مشتری را در اختیار دارد، مشتری همین جوری نمی‌تواند زیر معامله بزند، این التزامات، این وفاء به عقد، این تسلیم را حتماً باید انجام بدهد، مگر این که بایع بگوید عیب ندارد اگر نخواستی نخواه، ثواب هم دارد، مستحب است. پس هم بایع مالک التزامات اوست، هم او مالک التزامات اوست. از این مقدمه چه نتیجه گرفتند؟ از مقدمه اولی نتیجه گرفتند که پس آقای غیر چیزی به گردن او با این کار فضول نمی‌آید. اگر رد کند و اجازه نکند. با مقدمه ثانیه می‌خواهند یک نتیجه بگیرند که بالاخره این فضول عاقد هست یا عاقد نیست؟ هست. آن مشتری هم عاقد هست یا عاقد نیست؟ هست. طبق مقدمه ثانیه پس مشتری این جا مالک این التزام این آقای فضول است. چون عاقد است دیگه. نمی‌تواند شانه خالی کند آقای عاقد در این جا. عاقد هم قهراً، این آقای فضول هم مالک التزامات آن

مشتری است و آن مشتری هم نمی تواند شانه خالی کند. این هم مقدمه ثانیه. نتیجه این دو مقدمه این می شود که پس الان این معامله درست است در واقع. برای چه کسی؟ برای این عاقد فضول.

مقدمه سوم هم این بود که ما در باب معاملات، لازم نیست مالک عوضین را در متن معامله نام ببریم. بنابراین وکیل اگر می آید از طرف موکل چیزی را می فروشد لازم نیست بگوید این متاعی که مال آقای زید که موکل من است می فروشم، نه لازم نیست. یا اگر وکیل وکیل مشتری هست لازم نیست بگوید بله قبول کردم این بیع را به ثمنی که مالک آن ثمن موکل من آقای زید است. نه لازم نیست، که اگر این لازم بود در مقام لازمehاش این بود که معامله باطل باشد. چرا؟ برای این که این آقا متاع را چی قرار داده بود؟ متاع را کلی در ذمه زید قرار داده بود و نام نبرده بود، این متاع در ذمه زید، مالکش می شود زید، و این نام نبرده.

خب از این سه مقدمه این نتیجه را گرفتند. دیروز مناقشاتی که براساس آن استدلالها که ما برای قول اول کردیم، مناقشاتی را عرض کردیم و عرض کردیم که فرمایشات محقق نائینی قدس سره، هیچ یک از آن بیانات ثلاثه ای که... ما بیانات هم گفتیم در تعبیر اول، چون ممکن است بعضی از آنها به بعضی دیگر برگردد، بیانات ممکن است مختلف باشد ولیکن روح همه یک چیز می شود فلذا می گوییم بیانات ثلاثه، نمی گوییم استدلالات ثلاثه. گفتیم هیچ یک از آن بیانات آن جا را پاسخ نمی دهد فرمایش محقق نائینی، چرا؟ مثلاً اول این بود که گفتیم کلی در ذمه غیر، غیر از کلی در ذمه فضول است. اینها دو شیء متغایر هستند، این انشاء بیع را بر آن شیء قرار داده، آن هم که قبول نکرد. کلی در ذمه زید که آن نیست، یک چیز دیگری است، یک متاع دیگری است، معنا ندارد بگوییم عقدی که بر آن واقع شده، عاقد را گردن گیر چیزی می کند که عقد بر آن واقع نشده است. این بیان اول بود که محقق خوبی فرمود. این حرف آقای نائینی را چه جور حل می کند؟ و هکذا بیان دوم که بیان امام رضوان الله علیه بود و بیان سوم که العقد تابعهٌ للقصد که توضیحاتش دیروز گذشت تکرار نکنیم.

حالا مرحوم امام رضوان الله علیه، در حقیقت مقدماتی را که مرحوم نائینی فرمودند، محل اشکال قرار دادند و در پایان فرمودند «و الانصاف أن ما افاده رحمه الله لا يمكن المساعدة على شيء منه».

اما مناقشه مقدمه اولی:

مناقشه امام قدس سره بر مقدمه اولی این است که می فرمایند این قصد که شما فرمودید اثر ندارد محل اشکال است. چرا؟ برای این که ما از این قصد می خواهیم چه اثری بگیریم؟ شما خلط کردید بین دو چیز؛ آن قصدی که مجرد قصد اثر بر آن بار نیست، نسبت به دو امر است. یکی اغراضی که شخص و اهدافی که شخص در معامله از خریدن یک چیزی یا فروختن یک چیزی دنبال می کند. آن اغراض درست است، مثلاً می رود دارو

می‌خرد برای چی؟ برای این که آن را مصرف کند و درمان بشود. مجرد این که دارو را بخرد به قصد این که بخورد درمان بشود بر این قصد، درمان مترتب نمی‌شود، مگر این که برود انجام بدهد، بخورد، مصرف کند. مجرد قصد چنین اثری بر آن مترتب نمی‌شود. یا بنائات، مثلاً می‌خواهد یک متاعی را بخرد، مبنیاً بر یک شرطی، ولی این شرط فقط توی ذهنش باشد، قصد بکند. اما در متن عقد، نامی از آن نبرد. این جا هم بله، مجرد قصد لا اثر له. در این دو مورد قبول داریم، ولی این جا که این نیست. ما در این جا می‌گوییم قصد این که آن کلی در ذمه زید باشد این باعث تعیین آن کلی می‌شود که دارند چی را می‌فروشند؟ کلی که در ذمه اوست، و او باید تطبیق کند. این قصد در این جا تعیین‌آور است، اثر دارد. پس این که شما می‌گویید اثر ندارد نه، این جا اثر دارد، اثرش این است که می‌شود کلی‌ای که در ذمه اوست و مملوک است و مال، مالیتش هم به خاطر این است که در ذمه او قرار داده شده است. این به خاطر این است. پس این جا اثر دارد.

ایشان فرمودند که «و فيه أولاً: أن ما لا أثر له من الأغراض المنويّة المترتبة على شراء المبيع، مثل شراء الدواء للصحة، و شراء الماء للشرب...» این مال اغراض که در کلام آقای نائینی بود، بنائیه هم بود دیگه. «و الأمور البنائية - مثل البناء على اشتراط من غير ذكره في ضمن العقد لا ربط له بالمورد» این چه ربطی به مورد دارد این‌ها، ما که دنبال این نیستیم. مورد چیه؟ «أى تعيين البائع بالقصد» این که آقای عاقد فضول، بایع را به قصد معین کرده که بایع واقعی اوست، «لعدم الشبهة في حصول التعيين بالقصد». هم تعیین... حالا ایشان... تعیین بایع و هم آن متاعی که دارد می‌فروشد.

این جا را عرض کردیم به این که فهم مرحوم امام قدس سره از کلام آقای نائینی از اغراض عبارت بود از این اموری که متاعی را می‌خرد برای این که در زندگی فلان بهره را از آن ببرد، مثل این که دوا را می‌خواهد بخرد که بهره معالجه را از آن ببرد. امور بنائیه مثل هم شروط هم امثال ذلک. ایشان این طوری معنا کرده، ما دو قرینه گفتیم توی کلام محقق نائینی هست که ظاهراً مقصود آقای نائینی این نیست. اصل اشکال وارد است اما این جا را که این جواری معنا فرمودند مقصود آقای نائینی از این اغراض و اهداف، این است که غرض بایع فضول این است که التزامات عقدیه برای کی باشد؟ برای آقای غیر باشد. آقای نائینی می‌گوید با قصد، این التزامات عقدیه برای غیر نمی‌شود، التزامات عقدیه وسیله و آلت می‌خواهد تا برای کسی محقق بشود. وسیله‌اش چیه؟ یا انشاء لفظی است یا انشاء قولی است. این ذیل کلام آقای نائینی که فرمود: «ما لم تنشأ بما هو آلة لإنشائها» انشاء آن اهداف، آن اغراض. «من القول أو الفعل» این قرینه بر همین است که مقصودش استفاده‌های تکوینی و خارجی مثل معالجه و این‌ها نیست، معالجه که انشاء نمی‌خواهد به فعل یا قول.

امام قدس سره چون این «ما لم تنشأ» را حذف کردند از عبارت آقای نائینی. در کلامی که تلخیص کردند، این ذیل را نیاوردند. این ذیل را؛ «ما لم تنشأ» خب شاید چون نیاورند ذهنشان شریفشان این بوده که پس اغراض را آن جوری معنا کردند. نه، آقای نائینی به قرینه این ذیل کلام خودش از این اغراض، مقصودش آن معالجه شدن، آن کارهای در امور زندگی بهره بردن از آن نیست، بلکه همین... مقصود ایشان عبارت است از چی؟ از التزامات معاملیه‌ای که با انشاء درست می‌شود. که آقای غیر یا خودش مستقیماً بگوید بعثت این ده من گندم در ذمه خودم را به تو مشتری، یا این که وکیلش همین کار را بکند، یا اگر کسی که ولی دارد ولی‌اش این کار را بکند و هکذا. این یک قرینه.

قرینه دومی که در کلام محقق نائینی بود، ذیل خود کلام محقق نائینی بود که در پاسخ این سؤال که خب اگر این چنین است چرا وقتی که شما می‌گویید به عهده خود آقای فضول است، چرا اگر آن غیر قبول کرد می‌گویید مال او می‌شود؟ در پاسخ این سؤال، ایشان چی فرمود؟ فرمود که «و أما وقوعها له» که این گفتیم دفع دخل مقدر است «و أما وقوعها له لو اجاز» یعنی آن غیر اگر اجازه کند، «فلان القصد و إن لم يؤثر فی صرف الالتزامات الی الغیر» این همان تکرار حرف بالا است. یعنی اگرچه قبول داریم که مجرد قصد باعث نمی‌شود که برگردانده بشود التزامات از آقای عاقد فضول به او، اگرچه ما این را قبول داریم؛ اما در عین حال می‌گوییم که این قصد آقای فضول یک اثر تکوینی دارد. اثر تکوینی این است که این معامله را صالح می‌کند، برای این که همان طور که می‌تواند برای خود این عاقد فضول باشد، می‌تواند در صورت قبول آن غیر، برای آن غیر واقع شود. مثل باب بیع تولیه، که در باب بیع تولیه، مشتری مثلاً می‌رود متاعی را معامله می‌کند برای خودش، بعد می‌آید به برادرش، به دوستش می‌گوید «ولیتک هذا البیع کله أو نصفه أو ثلثه» هر چه دلش می‌خواهد. این جا آقایان فرمودند به حسب روایاتی که در بیع تولیه وارد شده، این جا بله از این وقتی گفت ولیتک، دیگه آن شخص می‌شود جایگزین آن مشتری اول. و حالا این جا بحث‌هایی که آیا حالا وقتی این طور شد چه احکامی دارد و این‌ها؟ آقایان گفتند هیچ احکامی ندارد، بعضی‌ها هم گفتند چرا و یک احکامی خاصی برای آن ذکر کردند در بحث خودش باید....

س:

ج: نه، کلام آقای نائینی اطلاق ندارد، چون گفتیم محفوف به چیه؟

س:

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ 1401/07/12

موضوع: بیع فضولی

ج: نه، عرض کردم اغراض و اهدافی است که انشاء لازم است. این امور معالجه و امثال ذلک انشاء نمی‌خواهد که، لا بالفعل و لا بالقول. فلذا ایشان فرمود «ما لم تنشأ بما هو آله لإنشائها» پس آقای نائینی امور انشائیه مقصودشان است.

س:

ج: نفرموده.

س:

ج: این انشاء نمی‌خواهد، این همان قصد کفایت می‌کند در آن. آن حالت انشاء نمی‌خواهد که. من با انشاء نمی‌توانم بیایم بگویم این کلی مال شما باشد. آن با انشاء هم درست نمی‌شود.

س:

ج: نه خودش را،

س: این امر انشائی است

ج: نه.

س: ... خود عقد انشاء....

ج: نه، ببینید هم التزامات، هم این که این متاع در ذمه او معقود علیه باشد. مبیع باشد، این‌ها همه برمی‌گردد به انشائیه، این‌ها درست است. این که او این وصف معقود علیه را پیدا کند، وصف مبیعیت در این معامله را پیدا کند. که این‌ها همه با التزامات این‌ها هم خانواده هستند.

س: جواب آقای خویی می‌شود دیگه.....

ج: نه نه، نه نه، رد فرمایش آقای خویی نمی‌شود.

س: چرا؟

ج: برای خاطر این که یک مقامی است بعد از این که....

س:

ج: نه نه، اجازه بدهید. چون آقای خویی فرمودند باید مالیت داشته باشد. مالیت بما هو کلی تا به ذمه‌ای فرض نشود تعلق دارد، مالیت ندارد. همین جور ده من گندم، ده من گندم مال من.

س: اگر ذمه به....

ج: آن که انشاء نمی‌خواهد. صحبت همین است که انشاء نمی‌خواهد. همین که فرض می‌شود ده من گندم در ذمه خودم مثلاً در باب سلف فرض کرده ده من گندم در ذمه خودش می‌رود معامله می‌کند، قبل معامله شد مال، نه بالمعامله یصیر مالاً. آن جا هم قبل معامله فرض کرده ده من گندم در ذمه زید که قابلیت تحقق در خارج دارد فلذا می‌شود مال. فرمایش امام هم همین است، امام هم این جا فرمایشش این است که آقای نائینی، این قصد کارایی دارد. چون ما که می‌گوییم این قصد کارایی ندارد نه. این قصد کارایی دارد. کارایی آن چیه؟ کارایی اش این است که مشخص می‌کند بایع کیه. این من که عاقد فضول هستم دارم یک عقد فضولی را برای او انجام می‌دهم، برای خودم اصلاً انجام نمی‌دهم. خودم را اصلاً قصد نمی‌کنم، او را قصد کردم. هم بایع را او قرار دادم، هم متاع را کلی در ذمه او قرار دادم. پس این که شما می‌فرمایید قصد این جا اثر ندارد، نه اثر دارد.

این قسمت کلام امام، حقّ صحیح، آن مناقشه‌ای که عرض می‌کنیم در این بخش از کلام امام است که آن قسمت را ایشان آن جوری معنا کردند و اشکال کردند. و الا این مسأله حق با حضرت امام هست که فرمودند بله این قصد این جا اثر دارد، شما چرا می‌گویید اثر ندارد، شد مال او. متاع او، او بایع است. حالا وقتی او را بایع قرار داده، متاع را هم متاع او قرار داده به قول آقای خوبی شما دیگه حالا بیایید بگویید حالا که او رد کرد یک متاع در ذمه این آقا می‌شود مبیع، می‌شود معقود علیه، آن وقت این خود به خود باید تطبیق به خارج کند و تحویل مشتری بدهد. این این قسمت.

و اما بعد می‌فرمایند به این که شواهدی را ایشان ذکر می‌کنند برای این که قصد کفایت می‌کند و این‌ها از مسلمات فقه است. آقای نائینی و غیر آقای نائینی، سلف و خلف همه بر آن متفق هستند و آن این است که با قصد، بایع روشن می‌شود، مشتری واقعی روشن می‌شود. که دیروز کردیم موارد فراوانی را.

وکیل اگر می‌آید متاعی را می‌خرد، وکیل بوده به این که آقا یک فرش با فلان خصوصیات برای من برو بخر. پدری فرزندش را وکیل می‌کند پول به او می‌دهد می‌گوید برو چنین کاری را صورت بده. می‌آید این فرش را می‌بیند می‌پسندد، می‌گوید حالا برای پدرمان بعد می‌خریم، قصد می‌کند برای خودش. خب می‌شود مال خودش چون قصد کرده. اگر قصد پدر را بکند که موکل است، می‌شود مال او، خودش را قصد بکند می‌شود مال خودش. وصی همین جور است، ولیّ همین جور است. پس بنابراین قصد را همه قبول دارند کارایی دارد، تعیین می‌کند، موجب تعیین است، اثر تعیینی را دنبال دارد، این مورد قبول همه است.

بعد مسأله دوم:

این که در مقدمه ثانیه، مرحوم آقای نائینی چی فرمودند؟ فرمودند که مسلّم است در معاملات که متعاقدين، هر کدام از متعاقدين مالک آن التزامات عقدیه‌ای است که دیگری دارد. این جا را هم امام اشکال می‌فرمایند، می‌فرمایند این هم مربوط به مانحن فیه نیست.

«ضرورة أنّ الفضولیّ القاصد للبیع من ذمّة الغير، لیس طرفاً للالتزامات العقدیّة، و لا یملک المشتري علیه شیئاً بحسب الواقع، و إنّ کان ملزماً فی الظاهر»

حاصل فرمایش امام قدس سره این است که آن که از مسلمات باب معاملات است، این است که هر کسی که طرف معامله است، طرف آخر مالک التزام اوست. نه هر کسی که آمد این صیغه بعث را، این انشاء را انجام داد. هر کسی طرف معامله است. این مالک التزامات اوست و در مانحن فیه، طرف معامله کیه؟ آقای فضول طرف معامله نیست چون خودش را قصد نکرده، طرف معامله را او قصد کرده، او هم که قبول نکرده. پس این معامله‌ای است که لا طرف له در واقع، فلذا می‌گوییم باطل است. ما کجا داریم که... نه روایتی است، نه آیه‌ای است، نه اجماعی است که هر کسی وصف العاقد پیدا کرد، همین طور فقط می‌توانیم بگوییم عاقد، این می‌شود طرف این... می‌شود مالک التزامات بیعیه طرف آخر.

س:

ج: نه، حالا در مقام ثبوت... ثبوت را داریم حساب می‌کنیم، نه مقام اثبات. مثلاً اثبات بعد خواهد آمد.

س: ...

ج: کو دلیل؟ کو دلیل بر این که هر کسی انشاء کرد ولو انشاء در چی... شما الان می‌روید دختر خانمی را آقا پسری را عقد می‌خوانید، شما الان عاقد هستید یا آقایی به عنوان تبرک، سید عالم جلیل القدر و سید محترمی را گفتند شما برای ما عقد بخوان، شما که عاقد شدید این جا ملتزم به آن چیزها عقدیه این هستید یا آن طرف؟ خب این جا هم همین جور است، بایع آن طرف است، چه ربطی به این دارد، این هم چه ربطی به آن دارد. فلذا است این فرمایش امام قدس سره مطلب حقی است که شما آمدید ترکیز کردید بر عنوان عاقد و می‌فرمایید این جا چون فضول عاقد است، پس در عالم ثبوت... حالا مقام اثبات را بحث بعدی است. در عالم ثبوت این گردن گیر او می‌شود، کجا ما چنین چیزی داریم. هر کسی که طرف العقد است، گردن گیر او می‌شود. و مالک التزامات طرف آخر می‌شود. و این جا فرض این است که خود آقای عاقد فضول چون لم یقصد نفسه؛ فلذا طرف نیست. آن کسی را می‌خواست طرف قرار بدهد مشروطاً به این که قبول کند، معلقاً به این که قبول کند، آن هم که قبول نکرد، پس بنابراین این هم تمام نیست، این فرمایش محقق....

س:....

ج: این‌ها مال مقام اثبات است دیگه.

س: نه نه، اگر ... قرینه‌ای نیامورد موظف هستیید قرینه بیاورید. اگر نیاموردی واقعاً شما موظف هستیید...

ج: نه، چنین حکم عقلایی ما نداریم. آن مال مقام اثبات است. ما لم یعلم. حالا اگر پیغمبر آمد به همین عرف خبر دارد گفت ایشان قصد نکرده واقعاً خودش را، آن را قصد کرده. باز هم می‌گویند آره؟ نه.

س: ... آیه و روایتی نداریم...

ج: هیچ، بنای عقلایی هم بر این نداریم در واقع. طرف معامله توی بنای عقلاء است، نه عاقد بما هو عاقد. طرف معامله است.

س:....

ج: بابا خودم که چه....

س: باید یا قرینه بیاوری، یا واقعاً...

ج: اگر قرینه نیاموردی آن متاع را فروختی. ولی ما عقلاء می‌گوییم ما حکم می‌کنیم مستبدانه به این که این متاع فروخته شده است.

س: این قواعد معاملی عقلایی است.

ج: نیست. فی مملکتنا و عرفنا که نیست چنین مسأله‌ای.

بعد امام قدس سره یک مطلب آخری دارند به مطلب اخیر مرحوم آقای نائینی. شما دارید می‌فرمایید که در این جا می‌فرمایید اگر او قبول کرد، خب معامله می‌شود مال او. این حرف‌هایتان با هم چه جور جور درمی‌آید؟ اگر این عاقد است و مقدمه ثانیه را قبول می‌کنید که هر کسی عاقد شد او ملتزم است، حکم عقلاء این است، حکم باب معاملات این است، خب قبول کردن آن چرا این واقعه را تغییر می‌دهد، چرا انقلاب ایجاد می‌کند؟ شما آمدید گفتید برای این که این قصد این، باعث شده که این معامله صلاحیت پیدا بکند به این که اگر او قبول کرد می‌شود مثل باب بیع تولیه، یعنی قصد این آقا می‌شود تولیه، قبول آن آقا می‌شود قبول تولیه. حضرت امام می‌فرماید قصد چنین اثری ندارد تکویناً که معامله صالح کند، یک چنین صلاحیت و شأنتی به این معامله بدهد. اگر قصد در این جا اثری داشته باشد، اثرش همین است که بایع بشود او، متاع هم بشود کلی در ذمه او. این اثر را این قصد می‌گذارد، نه این که این قصد این بیاید معامله یک چنین صلاحیتی برای آن ایجاد بکند و بیع تولیه هم این نیست، کی گفته که... شما در خود بیع تولیه اگر قصد کرد، نگفت ولیتک، انشاء نکرد، فقط قصد کرد، بیع

تولیه درست می‌شود؟ این چه... اگر واقعاً بخواهید بگویید این جا بیع التولیه است که بیع تولیه این نیست و ان شاءالله بعداً خواهد آمد که محقق خویی بعداً خواهند فرمود در اباحت بعد داریم که اصلاً آن بیع التولیه مال مشتری است، نه مال بایع. یعنی مشتری که چیزی را خریده بعد می‌تواند بیاید کسی را جایگزین کند، اما بایع را ما نداریم. و اگر می‌خواهید بفرمایید که نه، من نمی‌گویم مشمول روایات است، می‌خواهم بگویم این جا این جوری است. ما نمی‌توانیم این مورد را بر باب تولیه الحاق کنیم، این قیاس می‌شود. وقتی خود ادله تولیه، بیع تولیه شامل نمی‌شود ما چه طور می‌توانیم این مقام را؟؟ حق این است که این نه از باب بیع تولیه است، از باب این است که این بیع فضولی انجام داده است، مثل آن جایی است که فرش زید را می‌رود می‌فروشد بعد زید مطلع می‌شود می‌گوید قبول، این جا هم کلی در ذمه زید را فروخته، حالا زید می‌گوید باشد. این از باب همان ادله‌ای که ما بیع فضولی را با آن تصحیح کردیم بعد الاجازه، آن ادله شامل مقام هم می‌شود. حالا چه ادله قرآنی که به آن‌ها آن جا استدلال شد، چه ادله روایی، چه بناء عقلاء و امضاء شارع یا سیره متشرعه. آن صحت به خاطر این جهت است، نه به خاطر این جهت است که مرحوم محقق نائینی قدس سره در این جا بیان فرمودند. خب این تمام کلامنا راجع به این فرمایش محقق نائینی و قول این بزرگوار. فتحصل که حق در مقام در بحث اول این است که به حسب مقام ثبوت اگر آن غیر، معامله را رد کرد معامله به حسب ثبوت باطل است و چیزی گردن گیر آقای فضول نیست، در مقام ثبوت و بین خودش و خدای متعال، وظیفه‌ای به گردن او نمی‌آید.

اما بحث مقام ثانی که طرح کنیم و حالا دیگه توضیح آن برای روز شنبه ان شاءالله. مقام ثانی این است که حالا اگر آمد گفت آقای فضول عاقد به مشتری گفت بعتک ده من گندم به فلان ثمن، او هم گفت قبلت. بعد گفت ولی بدان من گفتم ده من گندم به تو فروختم، تصریح هم نکردم، ولی مقصودم ده من گندم در ذمه خودم نبود، در ذمه بابایم بود. مشتری گفت نه، ظاهر کلام تو این بود که ذمه خودت، من چی، بابای تو چی. این جا که دعوا شد، تنازع شد، این می‌گوید من قصدم خودم نبود، ذمه دیگری بود. مشتری می‌گوید نه، ظاهر کلام خودت بودی. این جا حکم چیست؟ باید گفت معامله صحیح است یا باطل است؟ در مقام ظاهر. در این جا دو قول است. بزرگانی در این جا فرمودند که در مقام ظاهر، گردن گیر همین بایع فضول است، عاقد فضول است و مثل محقق، فخر الاسلام؛ فرزند علامه قدس سره، محقق کرکی، سیوری، شهید ثانی، خود شیخ اعظم قدس سره و این‌ها قائل هستند به این مطلب و حضرت امام. این‌ها قائل به این هستند که در مقام ظاهر گردن گیر این است. ولی بزرگانی هم مثل محقق خویی می‌فرمایند که نه، این باطل هم واقعاً ثبوتاً و هم ظاهراً. حالا دلیل دو قول را هم باید بررسی کنیم و ببینیم حق کدام است. و صلی الله علی محمد و آله.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی تاریخ 1401/07/12

پایان.